



Evaluation and Criticism of the Egalitarianism of the Legal Jurisprudential Position of Men and Women in the Verses of the Quran

Ali Ghazanfari¹ 

1. Assistant Professor, Faculty of Holy Quran Sciences and Education University. ghazanfari@quran.ac.ir

Abstract

This article examines the legal and jurisprudential status of women and men in the Qur'anic verses and, through a comparative lens, contrasts the position of women in earlier civilizations (such as pre-Islamic Arabia, Greece, Rome, India, and Iran) as well as in modern Western societies. It highlights the fundamental differences between Islamic thought and other schools of thought. Drawing upon Qur'anic verses and prophetic traditions, the author argues that Islam does not regard women as instruments or subordinate beings, but rather as dual-dimensional entities (both physical and spiritual) with equal rights in the spheres of worship, ethics, and the Hereafter. The paper maintains that certain common misconceptions—such as male guardianship (qiwāmah), consultation with women, women's inheritance, the waiting period after a husband's death, and polygamy—arise from a unilateral reading of scriptural texts and do not conflict with the principle of gender equality in Islam. Moreover, the Qur'an's greater emphasis on men in some legal and social contexts is not indicative of inherent superiority, but rather reflects the natural division of roles, financial responsibilities of men within the family, and the individual and social needs of both genders. Examples such as God's direct address to women (e.g. Mary and the mother of Moses), the Qur'an's emphasis on equality in the Hereafter (Qur'an 40:40), the criterion of piety as the sole measure of human excellence (Qur'an 49:13), and the explicit denial of inherent superiority of either gender along with the prohibition of coveting each other's roles (Qur'an 4:32) are presented as decisive evidence for equality and the absence of intrinsic distinction between men and women.

Keywords: Women in the Qur'an, male guardianship (qiwāmah), w

Research Article



Received: 2024-05-02; Received in revised form: 2024-09-26; Accepted: 2024-10-07; Published online: 2025-03-10

©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



ارزیابی و نقد تساوی انگاری جایگاه فقهی حقوقی زن و مرد در آیات قرآن

علی غضنفری ^{ID}

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم ghazanfari@quran.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی جایگاه فقهی-حقوقی زن و مرد در آیات قرآن پرداخته و با نگاهی تطبیقی به وضعیت زن در تمدن‌های پیشین (حجاز، یونان، روم، هند، ایران) و جوامع غربی معاصر، تفاوت‌های بنیادین نگرش اسلام را با دیگر مکاتب تبیین می‌کند. نویسنده با رویکرد توصیفی تحلیلی و استناد به آیات قرآن و روایات، اثبات می‌کند که اسلام زن را نه به عنوان ابزار یا موجودی فرودست بلکه به عنوان موجودی دوبعدی (جسمانی و روحانی) با حقوق مساوی در عرصه‌های عبادی، اخلاقی و اخروی می‌نگرد و شبهات مطرح شده در برخی مقالات و گفتگوها مانند «قومیت مرد، مشورت با زن، ارثیه زنان، عده وفات و تعدد زوجات» به جهت یک جانبه نگریستن به آیات و روایات بوده و هیچ‌کدام با اصل برابری زن و مرد منافات ندارد. علاوه اینکه توجه بیشتر به جنس مرد در این مفاهیم به معنای برتری ذاتی وی نیست بلکه ناشی از تقسیم وظایف طبیعی و مسئولیت‌های مالی مرد در خانواده و نیازهای فردی و اجتماعی هر دو است. نمونه‌هایی مانند خطاب مستقیم خداوند به زنان (حضرت مریم و مادر موسی) و تأکید بر تساوی در پاداش اخروی (غافر/۴۰) و معیار تقوا برای برتری انسان‌ها در (حجرات/۱۳) و تصریح به عدم برتری هیچ‌کدام از زن و مرد بر دیگری و نهی از مطالبه وظایف هم‌دیگر (نساء/۳۲) به عنوان ادله محکم این برابری و عدم تمایز مگر به تقوا ارائه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زن در قرآن، قومیت مرد، مشاوره زنان، ارث زن، عده وفات، تعدد زوجات

۱. مقدمه

در این مقاله، جایگاه زن در اسلام با تمرکز بر آیات قرآن و روایات معتبر بررسی می‌شود. هدف اصلی، نقد دیدگاه‌هایی است که به اشتباه، اسلام را متهم به نادیده گرفتن حقوق زنان می‌کنند. با مقایسه وضعیت زن در تمدن‌های پیش از اسلام و جوامع معاصر غربی، نشان داده می‌شود که اسلام با نگاهی متعالی، کرامت ذاتی زن را به رسمیت شناخته و برای او جایگاهی هم‌تراز با مرد در نظر گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای (آیات قرآن، روایات و متون تاریخی) انجام شده است و داده‌ها با رویکردی تطبیقی و با نقد شبهات رایج مانند قوام مرد بر زن، مشورت با زنان، ارث، عده وفات و تعدد زوجات تحلیل شده‌اند. البته کتاب‌های متعددی درباره «زن در قرآن کریم» نگاشته شده است و از آن جمله سه کتاب ازدواج و آداب زناشویی در آیین حدیث، زفاف و پیوند پایدار از نویسندگان در همین باره است؛ ولی به نظر می‌رسد تاکنون به صورت جامع و موجز به تحلیل پرسش پرداخته نشده است. جنبه‌ی نوآوری این پژوهش، ارزیابی و نقد تساوی‌انگاری جایگاه فقهی حقوقی زن و مرد در آیات قرآن از منظر آیات و روایات به جهت دفع برخی شبهه‌های ناصحیح مطرح شده در مجامع است.

۲. مفهوم شناسی

واژه جایگاه که معادل عربی آن مقام است در لغت به معنای مرتبه به معنی مکان، محل، موقعیت، مقام، مرتبه، یا مسکن است و می‌تواند به هر محلی که چیزی در آن ثابت می‌شود یا موقعیتی که به یک فرد یا چیز نسبت داده می‌شود، اشاره داشته باشد. مقام در لغت عرب به معنای ارزش هر چیز آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۶۹۱) ابن منظور آن را به معنای جای پا آورده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲: ۴۹۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵: ۴۳) و طریحی به محل ایستادن معنا کرده است (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶: ۱۴۳). در قرآن کریم نیز به همان معنای اصطلاحی جایگاه و مرتبه آمده است: «إِذَا نَابَ عَنْهُ. قَالَ: فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ» (المائدة/۱۰۷).

۳. وضعیت زن در تمدن‌های پیشین

حجاز: زنده‌به‌گور کردن دختران از ترس اسیری و فقر به عنوان نمادی از تحقیر زن مطرح می‌شود. آنان دختران را زنده‌به‌گور می‌نمودند. قرآن کریم عمل زشت آنان را چنین مذمت نموده است: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ

الاساء ما یحکمون» (نحل/ ۵۸۱ و ۵۹)؛ هرگاه یکی از آن‌ها را به دختر بشارت دهند، صورتش سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد و به خاطر آن بشارت بد از قبیله خود متواری گشته و نمی‌داند آیا او را با ننگ و عار ننگه دارد یا در خاک پنهانش نماید چه حکم بدی است.

روزی عربی نزد حضرت رسول اکرم (ص) آمد و عرض کرد: گناهی کرده‌ام آیا توبه دارد؟ و نگاه گناه خود را چنین شرح داد: مسافرت بودم همسرم بچه زائید، وقتی از سفر برگشتم، گفت: مرده است، بعد از سه سال روزی دختری در خانه دیدم، گفتم: از کیست؟ زخم گفتم: دختر خودمان است، همان است که سه سال پیش در سفر بودی زائیده بودم، به امانت سپردم که بزرگ شود، شاید ببینی و از قتل آن درگذری. من چیزی نگفتم. روزی او را با خود به صحرا بردم چاله‌ای کندم دختر را در چاله انداختم وی شیرین‌زبانی می‌کرد و من خاک می‌ریختم. می‌گفت: مگر چه کرده‌ام؟ ولی من توجه نمی‌نمودم، اکنون نمی‌دانم خدا مرا می‌بخشد یا نه! رسول خدا به شدت متأثر شدند و سیلاب اشک از چشمانش جاری شد و فرمود: از من دور شو تا شومی تو مرا نگیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱: ۲۷۰، طبرانی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱۸: ۳۳۷).

زن در سایر جوامع: ازدواج زن در یونان اجباری بود و زن حق ارث و طلاق نداشت، او به مثابه یک کالا مورد دادوستد قرار می‌گرفت. زن را با گندم و حبوبات معاوضه می‌نمودند و جزء به همین اندازه ارجی به او نمی‌نهادند (دورانت، ۱۳۷۸ ش، ج ۲: ۱۲۳). در روم دختر از خود اراده‌ای نداشت و پدر حق داشت او را بفروشد یا قرض بدهد و حتی به کرایه بسپارد. خرید و فروش دختران و به رهن سپردن آنان قبحی نداشت (همان، ج ۳: ۵۰). در استرالیا زن چون حیوان اهلی بود و در برخی نقاط هنگام قحطی از گوشت وی استفاده می‌شد. هندوها در هند هنگام مردن مرد، جسد زنش را می‌سوزاندند که البته اکنون نیز مطابق آئینشان می‌بایست چنین کنند ولی قوانین دولتی مانع آن‌ها می‌شود. وقتی شعله آتش میت بلند می‌شد زن وظیفه داشت خود را به شعله آتش شوهر اندازد و دراز بکشد تا بدن وی در کنار شوهرش خاکستر شود و البته اگر زنی توان چنین کاری نمی‌داشت، بایست سر بتراشد و از آن منطقه بیرون رود (همان، ج ۱: ۵۵۹).

در ایران زن حق اظهار نظر نداشت و از ارثیه محروم بود. ازدواج وی بالاچار صورت می‌پذیرفت. نکاح شغار و به اصطلاح زن به زن، بدون قرار دادن مهر، عادی بود. در قتل‌ها و خونریزی‌ها، زن مرغوب‌ترین کالا برای اهداء به اولیا مقتول بود. آن زن در منزل جدید هیچ اعتباری نداشت و چون به جای خون

آمده بود، از هر نوع بدرفتاری در حقّ وی خودداری نمی‌کردند (همان: ۴۹۰).
زن در جوامع کنونی غرب: هرچند به ظاهر، جوامع غربی به زن به‌عنوان یک انسان مستقل می‌نگرند و برای او استقلال رأی، استقلال در تفکر و... قائل‌اند اما همه این‌ها زیر چتر مادی بودن وی قرار گرفته است؛ بنابراین دیدگاه، زن به‌واسطه وجود قوه ارضای غریز مرد در وی، یک وسیله‌ای است برای کامیابی و خوش‌گذرانی یا ابزاری است برای دستیابی به مطامع اقتصادی؛ به همین خاطر گروهی برای رسیدن به اهداف خود و سیطره‌ای محدود یا نامحدود بر انسان‌ها از زن بهره می‌برند و در همین مسیر و تنها به همین جهت برای وی احترامی شایان قائل هستند.

سیاستمداران برای سیطره ملت‌ها از زن استفاده می‌کنند و با ارضاء میل جنسی مخالفین خود، به اهداف از قبل معین شده نزدیک‌تر می‌شوند (بازرگانی گیلانی، ۱۳۹۸ ش: ۳۱۹). هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود اسپانیا که قرن‌ها تحت حکومت اسلامی بود و مسیحیت با انواع حربه‌های نظامی و جنگ‌های پی‌درپی قادر به تسخیر آن نگردید، به یک‌باره زنان اروپایی را وارد کشور اسلامی اسپانیا نمودند و شیوع فساد و فحشای جنسی با دخترکان بزک‌کرده اروپایی موجب هدم اسلام در آن منطقه گردید و اکنون اسپانیا با وجود آثار گسترده اسلامی باقیمانده از آن اعصار کشوری اسلامی شمرده نمی‌شود.

بازرگانان و تاجران برای فروش کالاهای خود از زن بهره می‌برند، صدای زیبای آن‌ها در تبلیغ کالاها، چهره آراسته و بدن عریان زن در کنار اجناس یا به‌عنوان خدمه فروش و یا حداقل عکس وی بر کالا موجب جلب مشتری می‌شود (همان: ۳۴۷). ساخت ترانه‌ها و فیلم‌ها، نیز شیوه‌ای دیگر از بهره‌بری از زن در تمدن غرب است. کاباره‌ها، رقص‌ها و... میلیاردها ثروت را در یک شب نصیب ثروت‌اندوزان می‌نمایند، دولت‌ها نیز برای کلپ‌ها و خانه‌های فساد و فحشا، جواز کسب صادر می‌کنند و مراکز اداری هم عوارض و مالیات خاصی بر آن‌ها وضع می‌نمایند (همان).

زن نزد یهود و مسیحیت: در کتاب‌های یهود و مسیحیت تعابیر خشنی در مورد زن به‌کاررفته است که متأسفانه برخی عبارات آن‌ها قابل توجیه نیست. کتاب القرآن و القصة الحدیثه به گوشه‌هایی از نظرات و عقاید پیروان امروزی این دو دین، در مورد زن پرداخته است که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

المحامي نویسنده این کتاب بخشی از «سفر ایوب» از کتاب تورات را چنین نقل می‌کند: تلخی زن، از مرگ بدتر است و هیچ مردی جز آن‌کس که خداوند وی را

دوست داشته باشد، از شَرّ وی خلاص نمی‌گردد و از هر هزار مرد، یک مرد چنین نجات نمی‌یابد و البته یک زن شایسته در تمام گیتی یافت نمی‌شود. «المرءة اشد مرارة من الموت ولا ينجو من شرّها الا الرجل الذي يحبه الله و كل الف رجل ينجو رجل واحد ولكن لا توجد امرئة طيبة على وجه الاطلاق» (المحامي، ۱۹۷۰ م: ۱۴۱) و نیز به نقل از قدیس ترتولیان از علما مسیحیت آورده است: «المرءة هي مدخل الشيطان الى قلب الرجل ونفسه وهي تخالف دائماً تعاليم الله و تغري الرجل على الخروج عن دينه» (همان). زن راه عبور و ورود شیطان است، او قلب و نفس مرد است و دائماً با تعالیم الهی به مخالفت برمی‌خیزد و مرد را وادار می‌کند که از دین خود دست بردارد.

زن از دیدگاه اسلام: زن از دیدگاه اسلام چون مرد موجودی دوی بعدی است و در کنار بعد جسمانی وی و مهم‌تر از آن بعد روحانی او قرار گرفته است و همان‌گونه که مرد برای ترویج بعد روانی خود باید اندیشه کند و آن را به کار بندد، زن نیز همان‌طور بایستی در مسیر وارستگی روان خود تلاش نماید. از سوی دیگر، انسان دارای دو حیث است، حیث جسمانی و حیث روحانی. بی‌تردید انسانیت انسان به روان اوست و روان همه انسان‌ها یکی است و مذکر و مؤنث ندارد، تذکیر و تأنیث از عوارض جسم است و روح مجرد که اندام ندارد مذکر و مؤنث هم ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ش: ۱۹۰). در قرآن کریم وی همانند مرد مورد خطاب خداوند قرار گرفته و به مخاطب شدن وحی الهی مزین شده است (آل عمران/۴۲ و ۴۳) و چون مرد موظف به انجام عبادات و واجبات است (قصص/۷) و خداوند او را به زندگی پاک مژده داده و پاداش شایسته برای اعمالشان عطا خواهد کرد (نحل/۹۷) وی نیز از سوی خداوند مانند مرد مخاطب تکالیف شده است (بقره/۳۵) نهایت اینکه قرآن وی را محور سکون و آرامش دانسته است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ اِلَيْهَا...» (اعراف/۱۸۹) اوست خدایی که شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید.

قرآن کریم معیار برتری انسان‌ها بر هم را تقوا دانسته است و لذا یک زن با تقوا از هزاران مرد فاسق و فاجر برتر است. بلقیس ملکه سبا وقتی نامه حضرت سلیمان (ع) را دریافت کرد و به حقانیت پیامبر خدا پی برد، تسلیم شد و مملکت خود را در اختیار حضرت گذاشت؛ ولی خسرو پرویز پادشاه ساسانی وقتی نامه پیامبر خدا (ص) را دریافت کرد، به خشم شد و کبر و غرور، مانع تعقل او گشت. این عمل وی موجب خواری و زبونی ایرانیان و تحمل سخت‌ترین جنگ‌ها و شکست‌ها

و دورماندن چندین ساله از منابع هدایت گردید: «قال رسول الله (ص): **الْمَرْئَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ**» (دیلمی، ۱۴۰۲ ق: ۵۱) یک زن صالح از هزار مرد ناصالح برتر است.

البته هرکدام از این دو انسان، بایستی در طول حیات، وظیفه اساسی خود را از یاد نبرند، جابه‌جا شدن وظایف این دو که محور تمام هستی شمرده می‌شوند، ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره خانواده و اجتماع وارد می‌سازد و مخالف صریح با چهره‌ای است که قرآن کریم از این دو موجود ترسیم فرموده است: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ مِنْ فِضْلِهِ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (نساء/۳۲) برتری‌هایی که خداوند به برخی نسبت به بعضی دیگر عطا فرموده است درخواست نکنید. مردان نصیبی از کسب خویش و زنان را نصیبی است از آن و از فضل خدا بطلبید که او بر هر چیزی توانا است.

۴. احترام زن در روایات

در اخبار و احادیث، پیرامون شیوه صحیح معاشرت با زنان دستوراتی مهم وارد شده است رسول خدا اف‌گفتن به وی را جایز ندانسته است (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴: ۲۵۲) و برترین‌ها، کسانی معرفی نموده است که بهترین برای زنان‌شان باشند و خود را مفتخر به این نسبت دانسته است (ابن ماجه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۶۳) امام علی (ع) آنان را امانت خداوند دانسته و آزار و سخت‌گیری بر آنان را روا نشمرده است (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴: ۲۵۱). بلقیس ملکه سبا وقتی نامه حضرت سلیمان (ع) را دریافت کرد و به حقانیت پیامبر خدا پی برد، تسلیم شد و مملکت خود را در اختیار حضرت گذاشت؛ ولی خسرو پرویز پادشاه ساسانی وقتی نامه پیامبر خدا (ص) را دریافت کرد، به خشم شد و کبر و غرور، مانع تعقل او گشت. این عمل وی موجب خواری و زبونی ایرانیان و تحمل سخت‌ترین جنگ‌ها و شکست‌ها و دورماندن چندین ساله از منابع هدایت گردید: «قال رسول الله (ص): **الْمَرْئَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ**» (دیلمی، ۱۴۰۲ ق: ۵۱) یک زن صالح از هزار مرد ناصالح برتر است.

۵. پرسش‌ها

همانطوری که مشاهده می‌شود اسلام برای زن، ارزشی والا قائل بوده و قداستی مضاعف به وی بخشیده است. بااین حال برخی دستورات عملی در جزئیات شریعت که تعبیر به ظاهر متفاوتی برای زن در نظر گرفته است موجب پرسش‌هایی

در جامعه شده است. در این قسمت از مبحث، پنج شبهه رایج در این زمینه مطرح و به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

قوام مرد بر زن: صریح آیات قرآن و بسیاری از روایات حکایت از قوام مرد بر زن دارد. قبل از هر چیز به دو آیه ذیل توجه کنید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء/۳۴)؛ مردان سرپرست زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند به آن‌ها داده است و به خاطر انفاق اموال.

«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره/۲۲۸)؛ و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آن‌هاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است و مردان بر آن‌ها برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است. در تبیین این قوامیت لازم است به چند مطلب توجه شود:

۱. زن و مرد دو موجود مستقل هستند، دو مقوله از هم جدا، با مکانیسم‌های مختلف ظاهری و باطنی می‌باشند. این دو اگر با هم باشند می‌توانند حوائج و نیازهای دیگری و نیز خود را تأمین کنند. زن هم نیاز مرد را تأمین می‌نماید و هم نیاز خود را و همین‌طور مرد (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰: ۱۷-۴۲). هر انسانی یک دسته نیازهای فردی و اجتماعی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، ارضاء میل جنسی، مهر و عطوفت، وجود یک تکیه‌گاه سالم، دفع تجاوز به حریم‌های وی، رفع موانع و مشکلات زندگی و... دارد.

این نیازها جز با وصلت زن و مرد به شکل متعارف برآورده نمی‌گردد. طبعاً تنها نیاز این دو، امیال جنسی نیست که با فحش‌های جنسی برآورده شود. چه اینکه چنین نوعی از ارضاء جنسی در واقع کوبیدن شهوت جنسی است نه ارضاء آن، زیرا آثار زیان‌بار روانی شهوت‌رانی و فحشاء، مانع از ایجاد حالت سرور حاصله از ارضاء طبیعی می‌گردد.

به‌هرحال زن و مرد مکمل یکدیگرند و وجود هرکدام بدون دیگری نقصی آشکار است، چه اینکه تعادل و توازن در طبیعت به وجود هر دو نیازمند است، بداهت این نکته چنان است که کسی را یارای تشکیک در آن نیست و سؤال از اینکه چرا خداوند این دو موجود را گوناگون خلق کرده است، مثل این است که پرسیده شود چرا همه عالم نبات نیست؟ و جماد و حیوان چرا خلق شده؟ و یا چرا انسان همه‌اش مغز نیست؟ و سایر اعضا چرا به وجود آمده است!

بنا بر آنچه گفته شد، ضروری است که معیار واحدی در سنجش بین دو چیز، وجود داشته باشد و در غیر این صورت تشبیه دو چیز مختلف و تعیین برتر بین

آن‌ها، قیاسی نامعقول است. به عنوان مثال، می‌شود گفت: این گوهر از آن گوهر بهتر یا بدتر است؛ ولی نمی‌توان گوهر را با آب مقایسه کرد و گفت: گوهر بهتر است یا آب؟ این‌ها دو مقوله از هم جدا می‌باشند. زن و مرد نیز چنین‌اند. سؤال از اینکه کدام بهتر از دیگری است، سؤال به جایی نیست، این‌ها دو موجود مستقل و هرکدام مکمل دیگری می‌باشند و هر دو برای تکمیل هم لازم‌اند. مرد بدون زن و نیز زن بدون مرد، عضوی ناقص بوده و چرخه طبیعت را متوقف می‌نماید. ۲. هر واحد اجتماعی محتاج به ریاست و حکومتی است که نظم و انضباط اجتماعی بیافریند. واحد اجتماعی خرد و کلان بدون نظم، از هم پاشیده می‌شود. نظم نیز مرهون وحدت تصمیم‌گیری است. جامعه‌ای که فرد واحدی بر آن حکومت نکند، جامعه‌ای منضبط نیست. جهان امروز را مشاهده کنید، ملت‌هایی که ریاست رئیسی واحد را پذیرفته‌اند، آرامش دارند و از نعمت امنیت برخوردارند، اما کشورهای چند رئیسی و یا جوامعی که قدرتمندان آن برای کسب منسب به جان هم افتاده‌اند، هر روز دچار کشمکش فیزیکی و یا جنگ روانی می‌شوند و آشوب‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گریبان گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳: ۳۷۰).

خداوند متعال در اثبات وحدانیت خالق هستی می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (انبیاء/۲۲)؛ اگر در آسمان و زمین جزء «الله» خدایان دیگری می‌بود نظام جهان به هم می‌خورد.

جهانی که خدای واحد داشته باشد منظم است، نظم موجود در هستی، در گردش کرات آسمانی، در چرخه حیات و... حکایت از وحدت خالق می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۴: ۲۶۶-۲۶۸)؛ پس از بیان این دو مقدمه، از آنجاکه خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است، حصول این نتیجه قطعی می‌گردد که در خانواده هم می‌بایست یک نفر ریاست این واحد خرد اجتماعی را بر عهده بگیرد. حال چه کسی؟ مرد یا زن؟

مکانیسم بدن زن و مرد مختلف است. خداوند متعال برای اینکه این دو بتوانند نیازهای یکدیگر را تکمیل کنند، برای هرکدام محسناتی خلق نموده است. یکی احساسات قوی دارد چون با فرزندان در ارتباط بیشتری است، دیگری عواطفش بدان حد نیست و نسبتاً ضعیف محسوب می‌شود، چون با اعمال خشن و زبر، بیشتر مرتبط است. به این مثال توجه کنید: مرد و زن، کودک بیمار خود را نزد پزشک می‌برند، پزشک آمپول تجویز می‌کند. کودک بیمار که از شدت بیماری آه و ناله‌اش بلند بود، با دیدن آمپول، هراس بیشتری می‌یابد.

حال چه کنند؟ آمپول را تزریق کنند یا نه؟ مرد با قوت و قدرت، مقدمات تزریق را مهیا می‌کند، ولی آنچه در ته قلب زن می‌گذرد آن است که درمانی دیگر یافت شود و آمپول نزنند و البته در مورد درمان دیگر نیز همین ماجرا تکرار می‌شود. حال آیا صحیح است بگوییم پدر، فرزندش را دوست ندارد که چنین با صعوبت فرزند را روی تخت تزریقات یا زیر تیغ جراح قرار می‌دهد؟ آیا صحیح است بگوییم مادر و تنها او، بچه را دوست دارد و رفتن خاری ضعیف را به بدن فرزند تحمل نمی‌کند، چه رسد به تزریق و تیغ و قیچی جراحی؟

خیر این‌ها هر دو فرزندشان را دوست دارند، هر دو برای سلامتی وی تلاش می‌کنند؛ اما احساسات قوی مادری قادر نیست آه بچه را بشنود. وی اکنون را می‌بیند و اشک‌های حلقه زده در چشم فرزند را؛ و پدر به آینده چشم دوخته است و سلامت کامل او.

البته همین احساس قوی و روح پراز عاطفه مادر است که «نه ماه» سنگینی بچه را در شکم خود تحمل می‌کند و درد زاییدن را نیز که سختی و شدت آن را جز زنان نمی‌دانند، بر خود گوارا می‌بیند و دو سال بچه را در دامنش نگه می‌دارد و شب‌ها یک پلک را به هم می‌نهد و با پلک دیگر نظاره‌گر بیداری بچه و آماده شنیدن صدای گریه اوست تا به سینه‌اش بچسباند و مهر خودش را با شیر وارد جانس کند.

در سنگینی درد زایمان همان بس که در روایات آمده است، زنی که از شدت درد زایمان بمیرد با شهدا محشور می‌شود و لذا بهشت بر او واجب است. چنانکه امام رضا (ع) می‌فرماید: هر زنی در حال وضع حمل بمیرد خداوند او را با شهدا محشور می‌کند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي وَلادَتِهَا حَسَرَهَا اللَّهُ مَعَ الشُّهَدَاءِ» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵: ۷۹)؛ خداوند متعال در وجود هرکدام از دو جنس مرد و زن حسناتی را آفریده است که یا در دیگری نیست یا به شدت ضعیف است.

زن با احساسات شدید چون گل، محتاج پناهگاهی چون تیغ است که وی را از شر دشمنان و دغل‌پیشگان مصون نگه دارد و بنیه دفاعی مرد و روح قوی وی چنین حاجتی را ارضا می‌کند. مرد بیشتر از زن با اجتماع درگیر است؛ اما زن به واسطه احساس لطیف، بدن نحیف، ایام حمل و حیض و عفت و حیا و... همیشه قادر به حضوری چون مرد در اجتماع نیست بر این اساس مرد، سردی و گرمی زمانه را بیشتر چشیده و در برابر مشکلات اجتماعی تاب مقاومت بیشتری دارد؛ از این رو در کانون خانواده ریاست نهایی به عهده او گذاشته شده است هرچند در امور داخلی خانه نگاه زن دقیق‌تر و رعایت نظر او ضروری است. البته آنچه را که

گفتیم اگر در کنار شیوه اعمال ریاست مرد در خانواده بر طبق روایات و احادیث قرار بدهیم، متوجه این نکته می‌شویم که ریاست در خانواده، یک ریاست قهری نیست، بلکه بایستی توأم با صلح و صفا و سازش باشد؛ بنابراین:

۱. مرد حق ندارد خارج از وظایف چیزی را از زن بخواهد و او را به کاری اجبار نماید (معصومی، ۱۳۹۹ ش: ۶۴-۶۵)؛

۲. مرد حق تنبیه بدنی زن را ندارد که اگر چنین کند و صورت زن سرخ، کبود یا سیاه شود بایستی به ترتیب ۱/۵. ۳. ۶. مثقال طلا به عنوان دیه پرداخت کند و البته اگر موضع ضرب غیر صورت و چهره باشد، این ارقام نصف می‌گردد (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۱۰۳: ۲۴۹) تنبیه بدنی پایین‌تر از سرخ شدن بدن، به طوری که رنگ پوست تغییر نکند، تنها در موارد نشوز و به صورت محدود جایز است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۴۵). رسول خدا در این باره فرموده است: هر مردی همسر خود را یک سیلی بزند خداوند عزوجل به خازن آتش دستور می‌دهد که هفتاد سیلی با آن گرما و حرارت در جهنم به صورتش بزند: «فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكَ خَازِنِ النَّارِ، فَيَلْطِمُهُ عَلَى حَرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (نوری، ۱۳۶۵ ش، ۱۴: ۲۵۰).

۳. پرداخت مهریه، نفقه و... لازم است به شکل قانونی و خشک نباشد بلکه می‌بایست توأم با گذشت و ایثار (بقره/۲۳۷) صورت گیرد. آیات و روایاتی که در این خصوص آمده گویای این قضیه است که محیط خانواده، محیط اجرای قانون خشک نیست (نساء/۴) (زمخشری، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۰: ۴۹۸).

با این بیان که ما در تفسیر آیه شریفه گفتیم، درمی‌یابیم که قوام مرد بر زن و برتری وی چیزی مطابق و مقتضای حکم عقل است و همه زنان معقول هم آن را می‌پذیرند و توجیهاات واهی و بی‌اساس برخی که اصل قوام را زیر سؤال می‌برند و با انگشت گذاشتن به برخی مثال‌ها چون فعالیت زنان در بیرون منزل، تهیه نفقه از سوی آن‌ها و غیره می‌خواهند حکم کلی الهی را مخدوش کنند، حکایت از نادانی آنان نسبت به آیات و اخباری است که حدود این اختیار را برای مرد تبیین کرده است و البته شاید عنادشان با دین موجب این تنگ‌نظری‌های خشک شده که در این صورت لازم است به جای این مباحث، توحید و معاد برای آنان تبیین شود.

مشورت با زنان: در برخی روایات وارد شده است که با زنان مشورت نکنید. اکنون این پرسش به ذهن تبادر می‌کند که آیا این روایات، شخصیت زن را مورد نکوهش قرار نمی‌دهند؟ هرچند پاسخ این شبهه از لابه‌لای مطالب گذشته به

دست می‌آید، اما ذکر نکات ذیل در این رابطه ضروری به نظر می‌رسد. می‌توان به این روایات از دو دیدگاه نگاه کرد و البته این دو باهم منافاتی ندارند. چراکه اولاً: احساسی و عاطفی بودن زن موجب می‌شود که او نتواند در امور اجتماعی رأی ثابتی را ارائه دهد. ثانیاً: لطافت جسم و روح زن و عظمت او در پیشگاه خداوند به حدی است که اسلام نمی‌خواهد او وارد مسائل و مشکلات اجتماعی روزمره شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ق، ج ۲۲: ۸۰۲).

مثلاً مرد می‌خواهد وارد یک کار حساس اقتصادی و یا سیاسی شود، ممکن است زن موانع و عواقب سوء احتمالی آن را در نظر بگیرد و مانع شود و یا ممکن است چشم به آثار دنیوی آن خیره کند و از خطرات و عواقب دردناک احتمالی آن غافل شود و تشویق نماید. طبعاً اولی مانع پیشرفت در امور خواهد شد چه اینکه پیشرفت مرهون پذیرش ریسک است و دومی ممکن است موجب هلاکت جان و مال شود، چه اینکه توجه به ظاهر امور به جای پرداختن به واقعیت‌ها، شکست‌آفرین خواهد بود.

آری! زن بایستی ریشه‌های جامعه را اصلاح کند که اگر ریشه اصلاح شود، جامعه آینده سعادت‌مند می‌شود و بر همین اساس زن باید هم و غم خود را در تربیت اولاد بکار گیرد، فرزندان که زنان و مردان آینده‌اند. بی‌تردید کودکان امروز، همان تربیت‌ها را در آینده از خود بروز می‌دهند که از مادر خود گرفته‌اند و هر آنچه انجام می‌دهند غالباً اثر شیر و نیز تربیتی است که در گذشته یافته‌اند.

به همین خاطر، اسلام قضاوت و شهادت زن را در اموری که مربوط به زنان نیست قبول نمی‌کند تا این روح لطیف وارد مسائل خشن و سخت حقوقی و کیفری نگردد و از لطافت آن کاسته نشود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ق، ج ۱۴: ۲۶۶).

مضافاً بر آنچه گفته شد، شاید بتوان گفت، روایات عدم جواز از مشورت با زنان، از برخی زنان متدین و عاقل و کاردان و مدیر و مدبّر منصرف است و مؤید این انصراف غالبیت نبود چنین اوصافی در ظرف بیان این اخبار است. چه اینکه در آن زمان، غالب زنان از فهم والایی برخوردار نبودند، ولی در اعصار بعد، زنان متدینه گاهی پا را فراتر از مردان گذشته و در مسیر اسلام تلاش‌های مهمی انجام داده‌اند و تعقل را در کنار تدین خود به اثبات رسانیده‌اند (ابن شهر آشوب، ج ۴: ۲۹۱). داستان زنان این عصر و مشورت با آنان قصه کسی است که صندوقی پر از «به» کرد تا نزد حاکم به رشوه ببرد و حاکم به سود او حکم کند! زنش گفت: «به» گران است، «انجیر» ببر که ارزان‌تر است. مرد چنین کرد ولی از قضا وقتی نزد حاکم رسید که برخی نزد حاکم بودند و حاکم می‌خواست عدالت خود را برای

آن‌ها توصیف کند و لذا وی با دیدن صندوق رشوه نگاهی به اطرافیان انداخت و به خادم دستور داد انجیرها را به صورت مرد زدند. آن مرد بینوا در زیر باران انجیر که به سروصورتش می‌خورد شکر خدای به جا می‌آورد. به وی گفتند: چرا شکر می‌گویی؟ گفت: برخی می‌گویند حرف زن را گوش ندهید، من اطاعتش کردم و سود بردم، اگر با «به» به من می‌زدند سالم نمی‌ماندم!

ارث زن: برخلاف ایده برخی تمدن‌ها که می‌گویند اموال والدین بایستی به سازمان‌های عام‌المنفعه داده شود، اسلام آن را حق طبیعی اولاد و سایر وراثت می‌داند و به آنان منتقل می‌گرداند. دین مبین اسلام، شیوه تقسیم ارث را دقیقاً معین نموده است و ضمن طبقه‌بندی بازماندگان به سه طبقه، خصوصیات و ویژگی هر طبقه و مقدار ارثیه آن‌ها را نسبت به کل اموال تعیین کرده است. یکی از این دستورات که برگرفته از آیه فوق است، این است که سهم پسر دو برادر سهم دختر است و خواهران سهمیه‌ای مطابق نصف برادران خواهند داشت (طوسی، ۱۳۸۹ ق، ج ۳: ۱۲۹-۱۳۱).

«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ» (نساء/۱۱ و ۱۷۶)؛ بهره مرد به اندازه ارثیه دو زن است. ظاهر این حکم برای کسانی که از اسلام و قوانین آن آگاهی ندارند، نوعی تبعیض محسوب می‌شود؛ اما با دقت در مطلب مشخص می‌شود این حکم یکی از مترقی‌ترین احکام فقهی حقوقی دین اسلام است.

یکی از وظایف واجب مردان پرداخت نفقه زنان است. بر مرد واجب است نفقه همسرش را مطابق شأن او از خوراک، پوشاک، مسکن و حوائج و نیازهای ضروری دیگر مانند درمان و مسافرت مطابق شأن اجتماعی زن، پرداخت نماید و حتی اگر زن بتواند نفقه خویش را تأمین کند، باز از وجوب پرداخت تمام نفقه بر مرد چیزی کاسته نمی‌شود. علاوه اینکه پرداخت نفقه فرزندان نیز بر عهده پدر است (شیخ صدوق، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۵۸). از آنچه بیان شد درمی‌یابیم که آنچه مرد از ارثیه به دست آورده است، بایستی صرف خود، همسر و فرزندان نماید و آنچه زن از ارثیه تحصیل نموده است، ملک طلق خود وی و در اختیار اوست و کسی را در آن سهمی نیست.

علاوه بر آنچه گذشت مرد وظایف دیگری دارد که همه از اموال او می‌کاهد از جمله اینکه هنگام ازدواج بایستی مهریه پرداخت کند ولی زن مهریه را تحصیل می‌نماید، نفقه برخی دیگر چون پدر و مادر فقیر مطلقاً بر عهده مرد است درحالی‌که نفقه پدر و مادر زن در صورت عدم استقلال مالی وی بر عهده او نیست. همچنین قسمی از اموال به واسطه صلح ارحام و... از ملک مرد کم می‌شود و... این‌ها همه

از ثروت مرد می‌کاهد ولی چیزی از ثروت زن کم نمی‌گردد (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ۱ ج: ۳۶۷).

اینک مرد دو سوم ارثیه خود را بایستی در همه خانواده تو آنچه گذشت قسیم نماید و زن علاوه بر سهمیه قطعی خود، صاحب قسمی از سهم مرد هم می‌شود. اینک منصفانه قضاوت کنید، کدام یک بیشتر عایدشان می‌شود زن یا مرد؟ گویند: شخصی به عالمی رجوع کرد و از ظلم خداوند به زنان شکوه نمود و قضیه ارث را به میان آورد، آن دانشمند، ابعاد مسئله را برای شاکی روشن ساخت و لزوم پرداخت نفقه را برای مرد توضیح داد. هنوز سخن وی به پایان نرسیده بود که شاکی به سخن آمد و گفت: آقا شکوه‌ای دیگر دارم و آن اینکه چرا خداوند به مردان ستم روا داشته است!

از همه این‌ها گذشته، احکام و فروع دین تعبدی هستند و فلسفه دقیق همه آن‌ها بر ما روشن نیست و متأسفانه آن زمان که بودند کسانی که می‌توانستند مردم از علم آن‌ها بهره ببرند، خلاق بجای استفاده از علومشان، در مقابلشان ایستادند و شمشیر کشیدند و اینک نیز وزر و وبال گناهانمان باعث غیبت آخرین آن‌ها شده است و از فلسفه واقعی احکام الهی بی‌خبر گشته‌ایم. امید که او هر چه سریع‌تر بیاید و جهان را با نور خود روشن نموده و همه مشکلات و از جمله مشکلات علمی را مرتفع فرماید.

عده وفات: شبهه‌ای دیگر که در اینجا مطرح می‌شود فلسفه عده وفات به میزان چهار ماه و ده روز برای زنانی است که مطلق از مرگ شوهر خود شوند. نگاهی به وضعیت زن جاهلی و نیز زنان در سایر آئین‌های ابراهیمی و غیر ابراهیمی که نکاتی از آن گذشت، گوشه‌ای از حکمت این دستور را مبرهن می‌سازد.

آتش زدن زن و یا دفن او با شوهر پس از مرگ او، حبس او در محلی تا اینکه زمان مرگش برسد، پرهیز از هرگونه آرایش و زیور و لباس پاکیزه در تمام عمر بعد از فراق همسر و... گوشه‌هایی از جنایاتی است که بر زن هموار می‌کردند (دورانت، ۱۳۷۸ ش، ج ۱: ۵۵۹). اسلام بر همه این‌ها خط بطلان کشید و زن تنها برای حفظ حریم زوجیت و احترام به همسر، مدت چهار ماه و ده روز از زمانی که خبر مرگ همسر به وی رسید، می‌بایست آرایش نکند، ساده زندگی نماید، شکل سوگواری به خود بگیرد و از ازدواج مجدد خودداری کند:

«وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ آزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره/۲۳۴)؛ کسانی که از شما می‌میرند و زنانی بجا می‌گذارند، آن زنان

بایست چهار ماه و ده روز انتظار کشند و هر وقت مدت سرآمد، باکی نیست که آنچه می‌خواهند در مورد خود به‌طور شایسته انجام دهند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید عالم است.

این حکم در صدر اسلام نشاطی زائدالوصف بین زنان ایجاد کرد، زنانی که آن‌همه محدودیت داشتند، اینک از آزاد شدن خود بسیار شادمان بودند. بنا بر آنچه در تاریخ آمده است، روزی یکی از زنان به حضور پیامبر خدا (ص) رسید و عرض کرد: آیا اجازه می‌دهید بعد از مرگ همسرم سرمه بکشم و خود را آرایش نمایم و ازدواج کنم؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: شما زنان، موجودات عجیبی هستید تا قبل از اسلام عده وفات را در سخت‌ترین شرایط و گاه تا آخر عمر تحمل می‌کردید و حتی خود را نمی‌شستید و اینک حکم اسلام را که تنها چهار ماه و ده روز است، برای حفظ حرمت زوجیت و حریم خانواده سخت می‌دانید!

تعدد زوجات: اسلام ازدواج مرد را با چهار زن دائم در یک زمان جایز شمرده است: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (نساء/۳)؛ با زنان پاک ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر... اگر می‌ترسید بین همسران به عدالت رفتار نکنید، تنها به یک همسر اکتفا نمایید.

به‌زعم برخی این حکم اسلام ملائیم با خواسته زن نیست، چراکه غالب زنان بدترین بلای نازل شده بر خود را داشتن هوو می‌دانند. قبل از پاسخ به این شبهه، توضیح ذیل ضروری به نظر می‌رسد.

این حکم به نحوی که در شبهه آمده است رها نیست، بلکه شرایط و ضوابطی دارد و اساسی‌ترین شرط آن همان است که در ادامه آیه شریفه آمده است: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء/۳). حکم تعدد زوجات در مقررات اسلام مشروط به آن است که مرد بین زوجات به عدالت رفتار کند، نفقه زنان را عادلانه بپردازد، در همخوابی اعتدال را مراعات نماید، در ابراز محبت به آن‌ها، به همه با یک چشم بنگرد و رفتاری مساوی داشته باشد (طبرسی، ۱۴۰۰ ق، ج ۵: ۱۸ و ۱۹).

البته اعتدال در محبت قلبی به واسطه برخی امتیازات یکی بر دیگری، چه بسا ممکن نباشد، قرآن کریم در آیه ۱۲۹ همین سوره می‌فرماید: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء/۱۲۹)؛ شما هرگز نمی‌توانید محبت قلبی یکسانی به زنان داشته باشید، هرچند در این کار تلاش کنید، ولی نباید آن‌گونه باشید که تمایل خود را به‌طور کلی متوجه یک طرف نموده و دیگری را چون معلق واگذارید و اگر راه اصلاح و پرهیزکاری پیشه کنید، خداوند آمرزنده و

مهربان است. باملاحظه این توضیح در بیان پاسخ شبهه به این مقدمات توجه کنید.

۱. مرگ و میر مردان نسبت به زنان به واسطه حوادث و اتفاقات، جنگ‌ها و... بسیار بیشتر است. این امر در کنار کثرت زنان بی شوهر و نوزادان اناث، تعادل مطلوب جامعه را بر هم می‌زند، بدیهی است اگر هر مرد نتواند بیش از یک همسر برگزیند، جمع کثیری از زنان بی شوهر می‌مانند و قادر به رفع نیاز فطری خود از راه مشروع نیستند، این زنان یا دچار بیماری روانی می‌شوند یا به فحشاء روی می‌آورند، چیزی که در برخی جوامع غربی به وضوح قابل رؤیت است و البته رعایت عفت برای مدتی طولانی هرچند محال نیست اما سخت است.

۲. رغبت مردان جوان به برخی از زنان که به علل گوناگون همسران خود را ازدست داده‌اند و بیوه شده‌اند، کم است، بی‌توجهی به قانون تعدد زوجات باعث می‌شود این دسته از زنان همواره بی شوهر باقی بمانند.

۳. یکی از بیماری‌های روانی زنان مخصوصاً در عصر صنعت «سردمزاجی» است، این بیماری امروزه به شکل معضل اجتماعی درآمده و اساس کانون خانواده را در معرض خطر جدی و بلکه انحطاط کامل قرار داده است و ریشه بسیاری از موارد عدم تفاهم اخلاقی گشته است. این بیماری مزمن به این وسعت در خصوص مردان وجود ندارد (نوید، ۱۳۸۴ ش: ۲۶-۴۰).

۴. میل جنسی زنان بعد از اشتعال، قوی‌تر از مردان است ولی بروز این میل در مردان بسیار قوی‌تر است، به طوری که همین نمایش ظاهری باعث شده است برخی خیال کنند شهوت مردان بیش از زنان است. بر همین اساس غالباً مردانند که شهوت خود را آشکار می‌سازند و حتی در میان حیوانات، غالباً جنس نر در پی ماده است (همان).

۵. زن در برخی ایام چون ایام عادت ماهانه و نفاس، ممنوعیت عمل جنسی دارد، ولی در میان مردان، چنین محدودیت‌هایی وجود ندارد.

۶. میل جنسی مردان از نظر سنی طولانی‌تر است و غالباً زنان در سنین معین میل خود را به آمیزش از دست می‌دهند و یا حداقل کم رغبت می‌شوند.

در پی ذکر این مقدمات اینک در پاسخ شبهه باید گفت: این شبهه تنها پرداخته همسر اول و نگاه به حکم اسلام از زاویه دید اوست. او به واسطه غیرت خود که از عشق بیکران به شوهرش، سرچشمه گرفته است، می‌خواهد معشوق او نیز تنها وی باشد و بس و لذا ورود هرکسی را به این حریم، بدترین ستم به خود می‌داند. اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: زن بر شوهرش غیرت

می‌ورزد و بدین واسطه موجبات اذیت او را فراهم می‌سازد؟ حضرت فرمودند: این ناشی از شدت عشق زن به شوهرش است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): الْمَرْأَةُ تَعَارُ عَلَى الرَّجُلِ تُؤْذِيهِ، قَالَ: ذَاكَ مِنَ الْحُبِّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۱۴: ۱۱۱)؛ بنابراین ممنوعیت تعدد زوجات رعایت نسبی خواسته زن است؛ ولی آیا تنها او صاحب حق در این ماجرا است؟ خیر، او تنها ذی حق در این میدان نیست، مرد نیز حقی دارد، زن‌های دیگر که امید به ازدواج دارند، بر همه جامعه حقی دارند، آیا رعایت حقوق آن‌ها لازم نیست؟ و آیا با این وصف، انحصارطلبی زن اول مشروع است؟ و آیا عقل و خرد عقیده تمامیت خواهی او را تحسین می‌کند؟ «قال علی (ع): لَا غَيْرَةَ فِي الْحَلَالِ» (نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۴: ۲۳۷)؛ غیرت ورزی در حلال، مشروع نیست. «قال الباقر (ع) غَيْرَةُ الْبَيْتِ الْحَسَدُ، وَالْحَسَدُ هُوَ أَضَلُّ الْكُفْرِ، إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا اغْرَنَ عَضْبَيْنِ وَإِذَا غَضِبَيْنِ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتِ مِنْهُنَّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۱۴: ۱۱۰)؛ غیرت زنان، حسد بوده و آن ریشه کفر است، زنان چون غیرت ورزند خشمگین شوند و چون خشم گیرند کفر ورزند مگر آنان که تسلیم حکم خداوند و فرمان‌های اویند.

بی‌تردید عاقلانه‌ترین راه، رعایت هر سه حق است و این راهی است که اسلام آن را مطرح ساخته است. در قانون تعدد زوجات اسلام، حق همسر اول کاملاً مراعات شده و بایست شوهر بین همسران در شئون مختلفه به عدالت رفتار کند و با آمدن همسر دوم، اولی را رها ننماید، آن‌ها را مثل هم بپسندد، نفقه هم‌طراز به آنان بپردازد، عدالت در هم‌خواهی را رعایت کند و حق ابراز محبت قوی‌تر و بیشتر نسبت به یکی در مقابل سایر زوجات را ندارد.

در این صورت حق مرد نیز رعایت شده است، او نیز در ایام ممنوعیت زن از آمیزش جنسی و نیز در مواردی که زن کم‌میلی مقطعی یا دائمی می‌یابد، می‌تواند میل جنسی خود را به طریق صحیح ارضا نموده، نه فشار روانی بر خود تحمیل کند و نه به فحشاء روی آورد و هرزگی پیشه نموده و نوامیس دیگران را هتک کند! حق بیوه‌زنانی که به هر علتی شوهر خود را از دست داده‌اند و نیز حق زنانی که به جهت عوامل مختلفی مورد رغبت کمتری قرار می‌گیرند و نیز دخترانی که به واسطه کثرت اناث نسبت به ذکور بی‌همسر مانده‌اند، نیز رعایت شده است و آنان نیز از نعمت همسر برخوردار می‌شوند و لذا می‌توان گفت که قانون تعدد زوجات در اسلام، از مترقی‌ترین قوانین مدنی اسلام است و هر قدر بر میزان فحشا و فساد در جوامعی که از وجود این قانون محروم‌اند، افزوده می‌شود، ارزش قانون اسلام آشکارتر می‌گردد.

گوستا و لوبون مورخ مشهور فرانسوی می‌گوید: قانون تعدد زوجات اسلام که به صورت محدود و مشروط است، یکی از مزایای این آیین شمرده می‌شود. ما در غرب، وحدت همسر را فقط در کتاب قانون می‌بینیم و الاً قابل انکار نیست که در معاشرت‌های واقعی اثری از این قانون دیده نمی‌شود، راستی من متحیرم که تعدد زوجات مشروط و محدود شرق، از تعدد زوجات سالوسانه غرب چه کم دارد؟ بلکه من می‌گویم اولی از هر جهت برتر و بهتر از دومی است (دورانت، ۱۳۶۵ ش: ۵۰).

نتیجه‌گیری

زن و مرد دو موجود مستقل و درعین حال مکمل یکدیگر هستند، این دو در پیشگاه خداوند مسئولیت‌هایی دارند، آن‌کس که مسئولیت‌های خویش را به درستی انجام داد، برتر بوده و هر کس وظایف خویش را ترک کرد بدتر است؛ چراکه معیار اساسی تمیز بین انسان‌ها، فقط و فقط تقوا است و نه هیچ چیز دیگر. مقاله حاضر نشان می‌دهد که اسلام با نگاهی متعالی، زن را از وضعیت تحقیرآمیز دوران جاهلیت و تمدن‌های گذشته‌های رهایی بخشیده و برای او جایگاهی هم‌تراز با مرد در بعد انسانی قائل شده است. تفاوت‌های طبیعی زن و مرد به تقسیم وظایف متفاوت در برخی حوزه‌ها منجر شده، اما این امر نافی کرامت ذاتی زن نیست. قرآن با محور قرار دادن «انسان» (نه جنسیت) و تأکید بر تساوی در پاداش الهی، الگویی جامع برای تعادل حقوقی و اخلاقی بین دو جنس ارائه می‌دهد. درنهایت، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که بازخوانی آیات قرآن با توجه به بستر تاریخی نزول و اهداف تشریح، می‌تواند شبهات معاصر در مورد جایگاه زن را پاسخ دهد و الگوی اسلامی را به عنوان راهکاری برای تعادل حقوق زن و مرد در جوامع امروزی مطرح کند «وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُونَ فِيهَا بغيرِ حِسَابٍ» (غافر/۴۰) هر کس کار شایسته انجام دهد چه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و در آن جا روزی بی‌حسابی به آن‌ها داده خواهد شد.

فهرست منابع

*قرآن کریم.

ابن الحديد معتزلی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، (۱۴۰۴ ق) چاپ اول، قم، آیت الله مرعشی. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۷ ش)، علل الشرائع، مترجم: ذهنی تهرانی، چاپ سیزده، نجف، مکتب الحیدریه.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۴۱۲ ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دارالاضواء.

ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن ماجه، محمد بن یزید، (۱۳۹۵ ق)، سنن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب. بیروت: دار صادر.

بازرگانی گیلانی، بهاء الدین، (۱۳۹۸ ش)، زنان در تاریخ اروپا، چاپ دوم، تهران: انتشارات علم.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴ ش)، فطرت در قرآن، چاپ سوم، قم: نشر اسراء.

حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)

دورانت، ویلیام، (۱۳۷۸ ش)، تاریخ تمدن، مترجم: احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دورانت، ویل، (۱۳۶۵ ش)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، ارشاد القلوب، قم، نشر شریف رضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالقلم.

زمخشری، محمد بن عمر، (۱۳۸۹ ش)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، تهران: ققنوس.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۲۷ ق)، المعجم الکبیر، لبنان، بیروت: مکتبه ابن تیمیة.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۰ ق)، تفسیر مجمع البیان، چاپ اول مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۹ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فردوسی، غلامعلی عباسی، (۱۳۸۸ ش)، زن و اسوه های آسمانی، مشهد: انتشارات زائر رضوی.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع).

مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۴ ش)، بحار الانوار، تهران: انتشارات الاسلامیه.

المحامی، محمد کامل حسن، (۱۹۷۰ م)، القرآن و القصه الحدیثه، بیروت: دار البحوث العلمیه.

معصومی، سید مسعود، (۱۳۹۹ ش)، احکام روابط زن و شوهر و مسائل اجتماعی آنان، قم: بوستان کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه.

نویسنده، (۱۳۸۴ ش)، درمان سرد مزاجی و بی میلی جنسی بانوان، چاپ نهم، تهران: راهیان سبز.

نوری میرزا حسین، (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم: آل البيت.

References

*The Holy Quran.

1. Abu al-Hadid Mu'tazili, Sharh Nahj al-Balagha Ibn Abu al-Hadid, (1404 AH) First edition, Qom, Ayatollah Mar'ashi.
2. Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali, (1397 AH), Ilal al-Shara'i, Translator: Manjili Tehrani, Thirteenth edition, Najaf, Maktab al-Haidariyyah.
3. Ibn Shahr-e-Ashhub, Muhammad ibn Ali, (1412 AH), Manaqib al-Ali Abi Talib, Beirut: Dar al-Adwaa.
4. Ibn Faris, Ahmad, (1404 AH), Mu'jam al-Maq'ayyis al-Lughah. Qom: Maktab al-'Ilam al-Islami.
5. Ibn Majah, Muhammad ibn Yazid, (1395 AH), Sunan, Beirut: Dar Ihya' al-Turat al-Arab.
6. Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram, (1414 AH), Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sader.
7. Bazargan Gilani, Baha' al-Din, (1398), Women in the History of Europe, 2nd edition, Tehran: Alam Publications.
8. Bahrani, Hashim bin Sulayman, (1415 AH), Al-Burhan fi Tafsir al-Quran, 1st edition, Qom: Al-Mu'ta' Foundation, Islamic Studies Department.
9. Javadi Amoli, Abdullah, (1384 AH), Fitrat dar Quran, 3rd edition, Qom: Isra' Publications.
10. Hurr Ameli, Muhammad bin Hassan, (1409 AH), Wasa'il al-Shi'a, Qom: Al-Al-Bayt Foundation (AS)
11. Durant, William, (1378 AH), History of Civilization, translated by Ahmad Aram, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
12. Durant, Will, (1365 AH), History of Civilization, translated by Ahmad Aram, 1st edition, Tehran: Islamic Revolution Publications and Education Organization.
13. Daylami, Hassan bin Muhammad, (1412 AH), Guidance of the Hearts, Qom, Sharif Razi Publications.
14. Raghil Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1412 AH), Mufradat al-Fazl al-Quran, Beirut: Dar al-Qalam.
15. Zamakhshari, Muhammad bin Omar, (1389 AH), Al-Kashaf an Haqqat Ghwamad al-Tanzil, Tehran: Qoqnos.
16. Tabatabaei, Sayyid Muhammad Hussein, (1390 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Al-Alamy Press.
17. Tabarani, Sulayman bin Ahmad, (1427 AH), Al-Mu'jam al-Kabir, Lebanon, Beirut: Maktaba Ibn Taymiyyah.
18. Tabarsi, Fadl bin Hassan, (1400 AH), Tafsir Majma' al-Bayan, first edition, Al-Alamy Press, Beirut.
19. Turahi, Fakhr al-Din bin Muhammad, (1375 AH), Majma' al-Baharin. Tehran: Mor-tazavi.
20. Tusi, Muhammad ibn Hassan, (1389 AH), Al-Tabyan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi.
21. Ferdowii, Gholam Ali Abbasi, (1388 AH), Women and Heavenly Examples, Mashhad: Zaer Razavi Publications.
22. Fayz Kashani, Muhammad Mohsen ibn Shah Murtaza, (1406 AH), Al-Wafi, Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Ali (AS) Library.
23. Majlisi, Muhammad Baqir, (1384 AH), Bihar al-Anwar, Tehran: Al-Islamiyya Publications.
24. Al-Mahami, Muhammad Kamil Hassan, (1970 AD), Al-Quran and Al-Qasa' al-Hadithah, Beirut: Dar Al-Boothus al-Ilmiyeh.
25. Masoumi, Seyyed Masoud, (1399 AH), Rulings on the Relationships of Husband and Wife and Their Social Issues, Qom: Bo'stan Kitab.
26. Makarem Shirazi, Nasser, (1374), Tafsir-e-Namno, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyya Publishing House.
27. Navid, (1384), Treatment of coldness and sexual aversion in women, 9th edition, Tehran: Rahian Sabz.
28. Nouri Mirza Hossein, (1408 AH), Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Mas'il,